

«معمای امنیت» و آینده نظام کنترل تسلیحات دوجانبه بین روسیه و امریکا

الهه کولائی *

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی رضا نوری

دانش آموخته گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۱/۴)

چکیده:

استمرار رویکرد تهاجمی واشنگتن برای افزایش مزیت‌های ژئوراهبردی و ژئوپولیتیک خود در برابر روسیه از جمله از راه گسترش ناتو به شرق و استقرار سپر ضد موشکی اروپایی، نشانگانی مشهود برای مسکو بوده که توازن راهبردی به نفع امریکا به گونه‌ای غیرقابل برگشت در حال تغییر و آسیب‌پذیری راهبردی آن در حال افزایش است. هم‌زمانی این تحولات با تلقی مثبت از امکان تحقق آرمان «قدرت بزرگ» در مسکو، سبب تشدید تلاش روسیه برای موازنه‌سازی با امریکا شده است. این وضعیت با افزایش احساس کاهش امنیت نسبی در دو طرف، فضای «عدم قطعیت» و تالی آن «معمای امنیت» بین آنها را فزونی داده که اختلال در نظام کنترل تسلیحات دوجانبه یکی از عوارض آن است. هرچند با امضاء پیمان استارت ۳ امیدهایی برای تخفیف «معمای امنیت» ایجاد شد؛ اما ماندگاری بستر بی‌اعتمادی حکایت از شکننده بودن توافق‌ها دارد.

واژگان کلیدی:

روسیه، امریکا، موازنه، آسیب‌پذیری راهبردی، عدم قطعیت، معمای امنیت، کنترل تسلیحات

چهارچوب نظری

اصطلاح «معمای امنیت» نخستین بار از سوی جان هرز (John Herz) به کار بسته شد و از منظری واقع‌گرا مترتب بر این است که هرچند کشورها با هدف امنیت‌سازی بیشتر اقدام به ارتقاء توان نظامی خود می‌کنند؛ اما این اقدام به دلیل ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل به صورت اجتناب‌ناپذیر به ناامنی بیشتر برای سایرین می‌انجامد (Sørensen, 2007: 359). به باور او، دولت‌ها در وضعیت آنارشی همواره نگران هستند که امنیت آنها مورد هجوم، تأثیر، تسلط یا نابودی از سوی دیگران واقع شود و به همین دلیل خود را در تنگنای انباشت هر چه بیشتر قدرت می‌بینند. این وضعیت به نوبه خود حس ناامنی بیشتر را به دیگران منتقل و آنها را نیز مجبور به آماده شدن برای رویارویی با شرایط سخت‌تر امنیتی از راه گردآوری قدرت به ویژه نظامی می‌کند. از آنجا که هیچ کشوری احساس امنیت کامل نمی‌کند؛ رقابت قدرت بروز یافته و دوری تسلسلی از احساس ناامنی و گرد کردن قدرت شکل می‌گیرد (Wheeler, 2008: 494).

«معمای امنیت» از سوی نظریه‌پردازان دیگر مانند هربرت باترفیلد (Herbert Butterfield) با تأکید بر مفهوم ترس‌هابزری و رابرت جرویس (Robert Jervis) و چارلز گلاسر (Charles Glaser) به ویژه در مناظره میان واقع‌گرایی دفاعی و تهاجمی به کار گرفته و به مفهومی مهم در این مناظره تبدیل شد. بر اساس دیدگاه واقع‌گرایان تهاجمی، هدف نهایی کشورها در عرصه بین‌الملل حداکثرسازی قدرت نسبی با هدف تبدیل شدن به هژمون است؛ اما از آنجا که امکان تحقق این هدف به صورت هم‌زمان برای همه کشورها وجود ندارد؛ تنش در عرصه بین‌الملل محتمل و حتی ناگزیر است. دولت‌ها در نظام خودیابور، بر اساس منطق به نیکی می‌دانند که بقای آنها به موفقیت در مبارزه قدرت وابسته است؛ بنابراین در این فضا خود را مجبور به رفتار تهاجمی می‌بینند. در پی اشاره هرز به این فضای اجتناب‌ناپذیر بود که جان مرشایمر (John Mearsheimer) از او به عنوان پدر واقع‌گرایی تهاجمی یاد کرد.

در مقابل، واقع‌گرایان دفاعی با رد اینکه هدف اصلی کشورها دستیابی به موقعیت هژمونی است؛ بر این باور هستند که دولت‌ها به تضمین و حفظ موقعیت نسبی خود در نظام بین‌الملل بسنده می‌کنند و تقابل‌ها نه از منافع متقابل، بلکه از واکنش‌های افراطی و محاسبات غلط ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ناشی می‌شود (Hansen et al, 2009: 4). با وجود خاستگاه «معمای امنیت» در نظریه واقع‌گرایی، این مفهوم مورد توجه دیگر نظریه‌پردازان از جمله لیبرال‌ها با تأکید بر امکان تخفیف معمای امنیت، سازه‌نگاران با تصریح بر بساختگی این مفهوم و همچنین در تحلیل تنش‌های نژادی مورد استفاده قرار گرفت. در برخی دیگر از اندیشه‌ورزی‌ها نیز «معمای امنیت» همراه با پیشوند و گاهی به صورت ترکیبی به کار بسته شد که از آن جمله می‌توان به معمای امنیت ساختاری، مفهومی و امپریالیستی جک اسنایدر (Jack

(Snyder)، عمدی و غیرعمدی ویلر و بوث (Wheeler and Booth)، منعطف، غیرمنعطف و معمولی جرویس، پیچیده کریستینسن (Christensen) و معمای امنیت دولت محور و سیستم محور اشاره کرد (Collins, 2004: 27-28).

«عدم قطعیت اجتناب ناپذیر» مهم ترین دلیل بروز معمای امنیت فرض و به شرایط روان شناختی اشاره دارد که در آن کشورها به دلیل برداشت های درست یا غلط از انگیزه ها و اهداف یکدیگر، تحرک های طرف مقابل برای امنیت سازی را به تدارک برای تهدید و آسیب تعبیر و به دنبال احساس ناامنی و عدم اطمینان لاینحل، تقویت قدرت برای امنیت سازی بیشتر را ضروری می پندارند. بنابراین، به عقیده گلاسر معمای امنیت مفهومی مهم برای فهم وضعیت احتمالی در نظام بین الملل آنارشیک است که در آن دولت های واجد اهداف سازگار در شرایطی به رقابت و یا جنگ کشیده می شوند که مایل به ایجاد آن نیستند. در فراگرد تشدید عدم قطعیت و به دنبال آن معمای امنیت، افزون بر مؤلفه های عینی، عوامل روان شناختی نیز دخیل و اصلی برآورد می شوند. از منظر واقع گرایان به ویژه واقع گرایان ساختاری، به دلیل پایداری ماهیت خودیاور نظام بین الملل، عدم قطعیت و به دنبال آن معمای امنیت به طور کامل قابل رفع نیست و مسابقه تسلیحاتی و حتی جنگ اجتناب ناپذیر است. به این اعتبار، آنها ایجاد موازنه را مهم ترین سازوکار تخفیف «معمای امنیت» می دانند (Mitzen, 2006: 342).

از آنجا که در این فضا اقدام های منطقی - احتیاطی کشورها، مانند تلاش برای تقویت بنیه نظامی از ماهیت آنارشیک نظام بین الملل متأثر است؛ معمای امنیت را می توان نظام محور دانست. اما به باور اسنایدر؛ این وضعیت در پی اقدام عامدانه یک کشور در ایجاد ناامنی برای دیگران برای نمونه با تلاش برای گسترش و تثبیت هژمونی خود نیز بروز یابد که در این صورت دارای ویژگی دولت محور خواهد بود. به این اعتبار، در این مجال همراه با عنایت به تفاوت ها و وجوه مختلف «معمای امنیت»، این اصطلاح به مفهوم واقع گرایانه اولیه ای که مقصود هرز و باترفیلید بوده و نیز در هر دو بُعد دولت و ساختار محور آن مورد توجه قرار گرفته است. بنا بر این، معمای امنیت وضعیتی فرض شده که در آن امکان ورود دو یا چند دولت به رقابت خصومت آمیز و حتی جنگ وجود دارد؛ حال آنکه هیچ یک از آنها به چنین انجامی مایل نیستند. به این لحاظ، معمای امنیت از ناامنی بدتر فرض می شود؛ چرا که در اساس معما به معنای ناگزیری در گزینش بین دو انتخاب نامطلوب، در شرایطی است که به نظر راه حل مناسب برای برون رفت وجود ندارد (Sørensen, 2007: 359).

معمای امنیت

ویژگی وضعیت	دولت محور	سیستم محور
عدم قطعیت	ناشی از تمایل هژمون به افزایش قدرت و تثبیت موقعیت خود	ناشی از ماهیت آنارشیک نظام
وضعیت موجود	هیچ یک از بازیگران تمایل به تغییر وضع موجود ندارند، اما چگونگی این وضع از سوی هژمون تعیین می‌شود.	بازیگران تمایل به ایراد تهدید به دیگران نداشته و علاقه‌مند به حفظ وضع موجود هستند.
امکان تخفیف	تخفیف و فرار از معمای امنیت از طریق اصلاح برداشت‌های هژمون از پیش نیازهای امنیتی خود ممکن است.	تخفیف و فرار از معمای امنیت ممکن است، چرا که تصور ناسازگاری برداشتی ذهنی و گمراه‌کننده است.
ایجاد تخفیف	با ترکیب نظام تهدید-پاداش برای تغییر ذهنیت هژمون که دیگران بدون به چالش کشیدن برتری آن در نامنی خواهند بود.	موازنه قوا یا پی‌گیری سیاست‌های مسالمت‌جویانه و تأکید بر تهدیدهای مشترک

«موازنه» و «دنباله‌روی» در سیاست خارجی روسیه

از منظر واقع‌گرایان دفاعی، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل نگرانی‌هایی را در بین کشورها درباره جایگاه آنها در این نظام و در قبال سایر دولت‌ها ایجاد و آنها را به رفتارهای منطقی مبتنی بر هزینه-فایده وا می‌دارد. دولت‌ها در این فضا برای دفع تهدیدها مبادرت به انتخابی راهبردی میان اقدام به «موازنه» یا «دنباله‌روی» می‌کنند. چگونگی این امر به میزان قدرت، جایگاه نسبی آنها در نظام بین‌الملل و برداشت از امنیت نسبی خود بستگی دارد. هرچند برخی برای امنیت‌سازی یا به طمع سهم‌گیری بیشتر در ترتیبات بین‌الملل به خود جرأت موازنه‌سازی با هژمون را می‌دهند؛ اما سایرین از جمله کشورهای ضعیف با محاسبه هزینه‌های ناشی از تقابل و فایده‌های منتج از همراهی با هژمون، راهبرد «دنباله‌روی» را پیشه می‌کنند (Hansen et al, 2009: 30).

تأمل در وضعیت روسیه در ابتدای فروپاشی شوروی حاکی از موقعیت سخت آن در انتخاب یکی از این دو گزینه است. به این شکل که یا باید با پذیرش هژمونی آمریکا در برابر زیاده‌خواهی‌های آن برای تثبیت نظام تک‌قطبی تمکین و «دنباله‌روی» را برمی‌گزید که این امر ضمن مغایرت با میراث تاریخی و مدعای «قدرت بزرگی» روس‌ها، تحقیر ملی این کشور را در پی داشت. یا اینکه با انتخاب راهبرد «موازنه» و با اتکاء به داشته‌های اندک خود به تقابل با واشنگتن ادامه می‌داد که این انتخاب خطر هدررفتن منابع محدود موجود را به همراه داشت.

مرور سیاست خارجی روسیه در دوره پسا شوروی و شیوه تعامل آن با آمریکا به عنوان هژمون این نظام، گواه آن است که زمامداران کرملین در این دوره هر دو گزینه را به صورت مستقل و مرکب مورد توجه قرار داده‌اند. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ که «دنباله‌روها» (اورواتلاتیک‌گراها) بر فضای تصمیم‌سازی سیاست خارجی این کشور تسلط داشتند، با تأکید بر محاسبه هزینه و فایده، معتقد بودند که در وضعیت آشفته دوره پسا شوروی همراهی با واشنگتن برای مسکو ناگزیر و حتی ضروری است و روسیه تنها از این طریق می‌تواند به بازسازی جایگاه از دست رفته خود امیدوار باشد. بنا بر این با تأکید بر در نظر داشتن منافع مطلق ناشی از همکاری، سیاست همراهی با غرب را بهترین گزینه برای تسریع فراگرد توسعه روسیه تلقی شد (کولانی، ۱۳۸۵: ۲۶۲).

اثبات ناکارآمدی این سیاست در رفع مشکلات موجود و نبود همراهی مورد انتظار از سوی غرب، سبب شد تا از اواسط این دهه و با به قدرت رسیدن «موازنه‌گرها» راهبرد احیای موقعیت روسیه در نظام بین‌الملل، بر اساس آئین نظام چندقطبی مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این دیدگاه، روسیه باید جایگاه خود به عنوان یکی از قطب‌های مستقل نظام چندقطبی را تثبیت و در مقابل هژمون/آمریکا اقدام به «موازنه» می‌کرد و این راهبرد، مؤثرترین سازوکار برای بازیابی موقعیت از دست‌رفته روسیه بود. رویارویی با آمریکا یکی از عوارض ناگزیر این سیاست بود و به گواه تجربه، این سیاست نتایج مثبت اندکی به همراه داشت.

مسکو از ابتدای هزاره جدید و با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین، رویکردی مرکب را در قالب عمل‌گرایی محافظه‌کارانه مورد توجه قرار داد. روسیه بر اساس این رویکرد، ضمن تمرکز بر هویت مستقل خود به جای تقابل با غرب، همکاری و رقابت را مورد تأکید قرار داد. ایجاد «موازنه نسبی» با غرب به ویژه آمریکا بخشی از این راهبرد بود که باید در چارچوبی غیرتقابلی تحقق می‌یافت. اما به دنبال استمرار زیاده‌طلبی‌های آمریکا، روسیه از سال ۲۰۰۷ و هم‌زمان با توان‌یابی نسبی به تبع بهبود وضعیت اقتصادی خود، با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی تهاجمی، ایجاد «موازنه» به ویژه در حوزه ژئوپلیتیک را با واشنگتن به صورت جدی‌تری در دستور قرار داد. امتداد این سیاست در ابتدای دوره دمیتری مدویدیف و در قالب رویکرد «مقاومت مستقیم» در برابر آمریکا قابل ارزیابی است. نشانگان آن را در ورود روسیه به جنگ با گرجستان در اوت ۲۰۰۸ که در عمل پاسخی به پیش‌روی‌های ناتو به ژئوپلیتیک «خارج نزدیک» بود به خوبی می‌توان بازشناخت. اما به دنبال درک محدودیت‌های محیط خارجی و هزینه‌هایی تقابل، مدویدیف «سازگاری» بیشتر با غرب را سازوکاری مناسب‌تر برای برون‌رفت از مشکلات به ویژه تسریع روند نوسازی روسیه دانست. او گام‌های عملی مختلف در این

راستا برداشت که از این جمله می‌توان به پاسخ مثبت به دعوت باراک اوباما برای «از سرگیری» روابط اشاره کرد (کولایی، رضازاده، ۱۳۹۰: ۷۹).

با وجود این و در پی اصرار امریکا به استمرار رویکرد تهاجمی خود به ویژه تأکید آن به تغییر نقشه امنیتی اروپا با استقرار سپر ضد موشکی اروپایی و تغییر نقشه خاورمیانه به زیان روسیه با اقدام‌هایی چون تهاجم نظامی به لیبی و فشار روز افزون بر ایران و سوریه، پوتین از آغاز ریاست جمهوری سوم خود با بازگشت به عمل‌گرایی محافظه‌کارانه، ایجاد «توازن» با امریکا را ضرورتی غیرقابل اغماض و سازوکاری مؤثر در تأمین منافع این کشور دانست. در این میان، افزون بر تهدیدهای فزاینده از امریکا، اندیشه روسیه به مثابه «قدرت بزرگ» که تأثیر خود به عنوان یک مؤلفه هویتی پایدار را بر تفکر مردم و نخبگان روس همچنان حفظ کرده، عنصری مهم در توضیح چرایی گرایش مسکو برای موازنه‌سازی در برابر امریکا است. روسیه بر اساس این اندیشه بر این تأکید است که به دلیل ویژگی‌های خاص خود شایستگی احراز موقعیت «بزرگ» در نظام بین‌الملل را دارد. بنا بر این قدرت‌های این نظام از جمله امریکا باید این واقعیت را پذیرفته و با روسیه در مقام شریکی برابر رفتار کنند.

به این ترتیب و با توجه به اجرای طرح استقرار سپر ضد موشکی اروپایی (تصمیم سران ناتو در نشست شیکاگو) و احتمال گسترش بیشتر ناتو به شرق، پیدایی شناسه‌های دیدگاه «موازنه‌گر» در سند «راهبرد امنیت ملی روسیه تا ۲۰۲۰» (مه ۲۰۰۹) که در بخش‌های مختلف از جمله بندهای ۱۶، ۱۷ و ۳۰ به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تهدیدهای ناشی از امریکا و ناتو اشاره دارد (Стратегия Национальной Безопасности 2009) و نیز در موضع‌گیری‌های پوتین در ابتدای ریاست جمهوری سوم خود دور از انتظار نبود.

راهبرد «بربرگیری جدید» و چالش در توازن راهبردی

تحلیل‌گران بسیاری در امریکا بوده و هستند که از ابتدای فروپاشی شوروی با اشاره به ظرفیت‌های روسیه از جمله نفوذ آن در ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی، بر وجود نوستالژی قوی در این کشور مبنی بر بایستگی بازگشت به موقعیت «قدرت بزرگ» تأکید داشتند و دارند. به باور آنها، این احساس در مقام یک اصل هویتی پایدار تأثیری بسزا در شکل‌دهی به اهداف و رفتار سیاست خارجی روسیه در دوره پسا شوروی داشته و کرم‌لین و دستگاه سیاست خارجی این کشور از هر مجالی برای عملیاتی کردن آن استفاده کرده‌اند. آنها تحقق این نوستالژی را تهدیدی عینی برای امنیت و موقعیت امریکا در نظام بین‌الملل دانسته و توصیه می‌کنند که بالاترین توان نسبت به مهار این روند اقدام شود.

در مقابل، روس‌ها معتقدند که نخبگان واشنگتن بر اساس این پیش‌ذهنیت، سیاست «دربرگیری» جدید روسیه را در دوره پسا شوروی با همان ماهیت جنگ سرد، اما در شیوه‌ای متفاوت در نظر داشته و اقدام‌هایی را نیز در این جهت انجام داده‌اند. مسکو پیشینه این راهبرد را به آئین «نظم نوین جهانی» جرج بوش پدر مربوط می‌داند که در قالب‌های مختلف پی‌گرفته شده و بستن حداکثری ژئوپلیتیک روسیه به جغرافیای آن و نیز مهار توان‌یابی این کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در نظر دارد (Дугин, 2010). به همین دلیل مسکو با تعبیر تحرک‌های آمریکا در نزدیک مرزهای خود به هجوم ژئوپلیتیک در چارچوب راهبرد مهار جدید، این اقدام‌ها را اسباب تغییر توازن راهبردی می‌داند که نتیجه آن افزایش عدم قطعیت و تشدید معمای امنیت بین دو کشور بوده است. در میان تحولات مختلف می‌توان به دو مورد مشهودتر یعنی گسترش ناتو به شرق و تلاش واشنگتن برای استقرار سپر ضد موشکی اروپایی اشاره کرد.

الف: گسترش ناتو به شرق

راهبرد گسترش ناتو به شرق از ابتدای فروپاشی شوروی با هدف به چالش کشیدن هژمونی منطقه‌ای روسیه در «خارج نزدیک» مورد نظر واشنگتن بوده است. این راهبرد در دهه ۱۹۹۰ در چارچوب مفهوم جدید سیاست خارجی دولت بیل کلینتون زیر عنوان «درگیری و گسترش» در قالب‌های مختلف چون پذیرش اعضای جدید و برنامه «مشارکت برای صلح» در دستور واشنگتن بود (Hansen et al, 2009: 40). ناتو در راستای این راهبرد، از سپتامبر ۱۹۹۵ برنامه گسترش اعضای خود را علنی و در دو موج در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ برای پیوستن کشورهای اروپای شرقی اقدام کرد. هرچند این سازمان و واشنگتن در دوره‌های مختلف از جمله در نشست سران ناتو در لیسبون (نوامبر ۲۰۱۰) تأکید کرده‌اند که به مسکو به عنوان تهدید نگاه نمی‌کنند؛ اما روس‌ها همه اقدام‌های این سازمان را معطوف به تثبیت برتری آمریکا بر جهان تفسیر می‌کنند که البته تحقق این هدف بدون تثبیت تسلط آن بر اوراسیا و قدرت برتر آن یعنی روسیه ممکن نخواهد شد (Шершнеv, 2012).

اعضای اروپای شرقی ناتو که ذهنیت‌های منفی تاریخی نسبت به مسکو دارند؛ با این باور که نوستالژی امپراتوری همچنان در ذهنیت روس‌ها طنین دارد، بر ضرورت پیگیری سیاست مهار مسکو تأکید دارند (Braun, 2008: 63). در این میان، هرچند روسیه به دلیل نداشتن اهرم‌های مؤثر، نظاره‌گر منفعل دو موج گسترش ناتو به شرق بود؛ اما مخالفت قطعی خود را با استمرار این سیاست به ویژه پذیرش اکراین و گرجستان آشکار کرده است. مسکو با مغایر دانستن این سیاست با اصل توافق شده تعامل مسالمت‌آمیز میان خود و ناتو، استقرار اجزاء سپر

ضدموشکی در اعضای اروپای شرقی آن را نقض تعهدهای ناتو مبنی بر توسعه ندادن زیرساخت‌های نظامی آن به اعضای جدید تفسیر و در مقابل به واکنش متناسب نظامی تهدید کرده است (Президент РФ Выступил со ..., 2011).

ورود قاطع روسیه به جنگ با گرجستان یکی از واکنش‌های مسکو به تهاجم‌های ژئوپولیتیک به حوزه نفوذ سنتی خود بود و نشان داد که روسیه حتی به بهای از دست رفتن مزیت‌های بسیار ناشی از تعامل با غرب، حاضر به عبور از خط قرمز خود (ژئوپولیتیک شوروی) نیست. بی‌اعتمادی روسیه نسبت به ناتو تنها به دلیل توسعه جغرافیایی آن به شرق نیست؛ بلکه تأکید این سازمان بر تفسیر باز از حوزه موضوعی منافع و اقدام خود که آن را از سازمانی منطقه‌ای به فرامنطقه‌ای و از تشکیلاتی «دفاعی» به «تهاجمی» تبدیل کرده (کولائی و دیگران ۱۳۸۶: ۹۹-۹۸)؛ نگرانی‌هایی را در کرملین سبب شده است. روسیه ساختار گسترده نظامی ایجاد شده از سوی ناتو در دوره پسا شوروی، که در عمل آن را به پلیس و نیرویی عملیاتی-نظامی جهانی تبدیل و «دموکراسی‌سازی» در خارج از فضای اوروآتلانتیک را به عنوان وظیفه برای خود تعریف کرده، مغایر با منافع به ویژه موقعیت برتر منطقه‌ای خود می‌داند (Ковалёв и Матвиенко, 2012).

با این ملاحظه و با اینکه روابط روسیه و ناتو پس از نشست سران روسیه و ناتو در لیسبون و توافق برای تلطیف روابط در ظاهر بهبود یافت؛ اما با توجه به پایداری فضای بی‌اعتمادی به ویژه در پی تأکید بر حمایت از عضویت گرجستان در ناتو، در نشست سران این سازمان در شیکاگو در مه ۲۰۱۲ (Мид России осудил ..., 2012)، به رفع ابهام در روابط مسکو و بروکسل دست کم در کوتاه مدت نمی‌توان امیدوار بود.

ب: سامانه ضدموشکی

تلاش امریکا برای استقرار سامانه ضدموشکی اروپایی از دیگر نمودهای رویکرد ژئوپولیتیک تهاجمی واشنگتن علیه مسکو است که در سال‌های اخیر از مهم‌ترین موارد اختلاف آنها نیز بوده است. هرچند مسئله استقرار این سپر از حدود نیم قرن پیش مورد بحث بوده و ساخت آن به دلایل مختلف به تأخیر افتاده، اما رخداد ۱۱ سپتامبر و نگرانی در فضای پس از آن در مورد احتمال بروز تهدیدهای موشکی از سوی تروریست‌ها و کشورهای «یاغی» بهانه‌ای برای جریان‌یافتن دوباره ساخت این سپر شد. جرج بوش نیز با طرح آیین «جنگ پیش‌دستانه» مبنای نظری ساخت آن را فراهم آورد. در برابر، روس‌های سخت‌اندیش که حفظ توازن در برابر امریکا را بر خود فرض می‌دانند؛ با تفسیر اصرار واشنگتن به ساخت این سامانه به تلاشی دیگر برای تحدید ژئوپولیتیک روسیه، آن را واجد تأثیرات منفی بر توازن و افزایش

آسیب‌پذیری راهبردی این کشور اعلام و از همان ابتدا مخالفت قطعی خود را با ساخت آن به دلیل اخلاف در توازن راهبردی، تغییر بنیادی ژئوراهبرد اروپا، تهییج رقابت تسلیحاتی در گستره منطقه‌ای (اروپا) و جهانی و تأثیر بر پیمان‌های خلع سلاح و امنیتی ابراز داشته‌اند (Ramos, 2007: 4).

مسکو با غیرمنطقی دانستن توجیه اعلام شده برای استقرار این سامانه (مقابله با حمله‌های موشکی ایران و کره شمالی)، هدف اصلی آن را تلاش برای کسب «برتری راهبردی» و بازی صفری می‌داند که هم‌زمان تضعیف عمق راهبردی، بستن ژئوپلیتیک و بیرون‌گذاری روسیه از ترتیبات اروپایی را پیگیری می‌کند. با وجود این حساسیت‌ها، واشنگتن در دوره بوش نه تنها به ملاحظات مسکو توجه نکرد؛ بلکه با خروج از پیمان «ای.بی.ام» (Anti-Ballistic Missile Treaty (ABM Treaty or ABMT)) در ۲۰۰۲ فضای لازم برای تکمیل این سامانه را ایجاد کرد. این بی‌توجهی‌ها سبب شد پوتین به روشنی از احتمال بازگشت به دوره جنگ سرد خبر دهد (Norris and Kristensen, 2009: 55).

هرچند به قدرت رسیدن اوباما و دستور وی به کاهش بودجه سامانه ضد موشکی و تأخیر در ساخت آن امیدهایی را در مسکو برای تغییر رویکرد واشنگتن در این عرصه ایجاد کرد؛ اما واقعیت‌ها رأی به تاکتیکی بودن طرح «از سرگیری» و وعده اوباما به تعلیق استقرار این سپر می‌داد. او فوریه ۲۰۱۰ با احیای بحث سامانه ضد موشکی اروپایی در قالبی «مرحله‌ای» که پیچیده‌تر و ابعاد آن وسیع‌تر از طرح بوش بود؛ سبب غافلگیری مسکو شد (نوری، ۱۳۹۱: ۲۱۱). زیر همین شرایط بود که مدوویف دو روز پس از سفر اوباما به مسکو تأکید کرد که اگر آمریکا بر استقرار این سپر پافشاری کند، روسیه نیز موشک‌های اسکندر خود را در کالینین گراد مستقر خواهد کرد (Идея Размещения под Калининградом ..., 2009).

نه تنها این هشدارها کارساز نشد؛ بلکه به دنبال اینکه آمریکا در دوره اوباما سامانه ضد موشکی خود را از طرح آمریکایی (در دوره بوش) به طرحی در چارچوب ناتو تبدیل و آن را در راهبرد بلنددامنه جهانی‌سازی این سازمان تعریف کرد؛ نگرانی‌های مسکو بیشتر نیز شد. قابلیت تحرک اجزای سامانه ضد موشکی آمریکا نیز نگرانی زیادی را در روسیه برانگیخت. این اجزاء علاوه بر کشورهای مختلف، در دریای شمال، مدیترانه و سیاه مستقر شده و واشنگتن ظاهراً برنامه‌هایی برای توسعه آن به سایر دریاها و اقیانوس‌ها و از جمله به خلیج فارس نیز در نظر دارد. مقاومت مسکو در این مورد را صرف‌نظر از تلاش برای رفع دغدغه‌های امنیتی-ژئوپلیتیک می‌توان برگردانی از سعی این کشور برای حفظ (و ارتقای) سهم خود در ترتیبات اروپایی و رویارویی با تمایل فزاینده آمریکا به «بیرون‌گذاری» روسیه از تحولات قاره سبز دانست. این نگرانی به روشنی در مقاله پوتین با عنوان «روسیه و جهان متغیر» اشاره شده است (Путин б, 2012).

واکنش روسیه و تشدید «معمای امنیت»

با وجود اعتراف نخبگان کرملین به پسردهای روسیه در دوره پسا شوروی و اینکه این کشور بیش از این ابرقدرتی با حوزه اقدام جهانی نیست، به واسطه پیش‌ذهنیت‌های سخت‌انگار ایجاد موازنه با امریکا و رویارویی با توسعه‌طلبی‌های آن از جمله در برابر گسترش ناتو به شرق و ساخت سامانه ضد موشکی را غیرقابل چشم‌پوشی و مؤلفه‌ای مهم در تأمین امنیت خود می‌دانند. با این ملاحظه، هرچند کرملین و کاخ سفید همواره بر ایجاد چارچوبی راهبردی برای توسعه همکاری‌ها تأکید می‌کنند، اما همچنان که شکست طرح «از سرگیری» در دوره اوباما و مدویدیف نشان داد، *ابهام اجتناب‌ناپذیر* در روابط دو کشور شدیدتر از آن است که با نمایش‌های دیپلماتیک قابل تخفیف باشد.

هرچند روسیه در سال‌های اخیر، با در نظر داشتن اینکه تسریع در روند توسعه این کشور، جز با تعامل مثبت با جهان بیرونی به ویژه امریکا ممکن نیست؛ تلاش داشته با رویکردی عمل‌گرایانه، هم‌زمان با لحاظ منافع خود به همگرایی با این کشور اقدام کند (نوری، ۱۳۹۰: ۱۷۹)؛ اما استمرار رویکرد تهاجمی و آشنگتن علیه مسکو را می‌توان یکی از عوامل اصلی انحراف روسیه از عمل‌گرایی و واکنش سخت آن دانست. در این میان، هرچند موضع قاطع روسیه در برابر دو موضوع بازگفته نشانگان مشهودی از افزایش *ابهام* و به دنبال آن *معمای امنیت* بدخیم (malign security dilemma) را در خود همراه دارد؛ اما ولادیمیر روکاویش‌نیکوف (Vladimir Rukavishnikov) با رد فرض عینی بودن ذهنیت نوستالژیک روس‌ها برای بازگشت به دوره شوروی که مبنای اتخاذ راهبرد دربرگیری جدید و آشنگتن بوده، از «نظریه سوء تعبیر» ('theory of misinterpretation') برای توضیح چرایی تشدید *معمای امنیت* بین دو کشور استفاده می‌کند. به باور او، برداشت نادرست و آشنگتن از گرایش‌های بلندمدت روسیه سبب شده تا بر اقدام‌های تهاجمی خود علیه روسیه با هدف مهار آن بیفزاید که به طور طبیعی واکنش مسکو از جمله تلاش آن برای تقویت توان نظامی را در پی داشته است (Rukavishnikov, 2009: 250).

از سوی دیگر، در میان نخبگان روس هستند بسیاری که امریکا و ناتو را به سان گذشته دشمن درجه یک این کشور می‌دانند و با اشاره به تهدیدها ناشی از آنها بر ضرورت تقویت توان نظامی برای مقابله با این تهدیدها تأکید دارند و این مهم را مبتنی بر *قانون طبیعت* و ضروری می‌دانند (Pallin, 2009: 49). هرچند همگام با اسکات ساگان (Scott Sagan) در توضیح چرایی رو آوردن روسیه به تقویت توان نظامی به ویژه هسته‌ای خود، می‌توان الگوهای متفاوت امنیتی (بازدارندگی)، هنجاری (هویتی و حیثیتی) و سیاست داخلی (ائتلاف‌های داخلی طرفدار توانمندی نظامی) را از هم باز شناخت (Acharya, 2007: 60) و با وجود اینکه دقت در روندها

نشان از تأثیر هم‌پیوند این سه الگو به همراه بُعد اقتصادی (فروش تسلیحات) دارد؛ اما در این نوشتار الگوی اول و تلاش برای امنیت‌سازی و ایجاد توازن راهبردی متغیر اصلی فرض شده است.

روس‌ها با رد ادعای آمریکا در مورد توقف برنامه‌های توسعه نظامی آن در دوره پسا شوروی، تأکید دارند که این کشور در دهه ۱۹۹۰ به سرعت فاصله خود را با روسیه به ویژه در حوزه فناوریهای فوق مدرن نظامی افزایش داده و با پی‌گیری برنامه‌هایی از جمله ساخت سامانه ضد موشکی بر آن است تا نه تنها توان مسکو در اعمال ضربه اول، بلکه ضربه دوم را نیز محدود کند. کرملین با این پیش‌ذهنیت و با این تفکر که عرصه نظامی تنها حوزه‌ای است که روسیه می‌تواند از موضع برابر به چانه‌زنی با آمریکا اقدام کرده و در سایر حوزه‌ها از آن امتیاز بگیرد؛ برنامه‌های گسترده نوسازی نظامی را در دستور قرار داده است. در همین جهت و براساس برنامه‌ریزی کرملین در ده سال آینده، ترکیب توانمندی‌های هسته‌ای راهبردی روسیه به طور کامل تغییر و ۸۰ درصد نیروهای موشکی راهبردی آن را سامانه‌های جدید و تنها ۲۰ درصد را تسلیحات دوره شوروی تشکیل خواهند داد. دولت روسیه به این منظور ژوئن ۲۰۱۰ از تخصیص ۲۰ هزار میلیارد روبل/۴۶۰ میلیارد یورو تا سال ۲۰۲۰ برای تجهیز ارتش این کشور به سلاح‌های پیشرفته خبر داد که بخشی از آن را موشک‌های راهبردی تشکیل می‌دهند (Новая Армия обойдется ..., 2010).

روسیه در سال ۲۰۰۷ نیز در راستای نوسازی توان نظامی خود طرحی ۱۴۶ میلیارد دلاری را در دستور قرار داد که توسعه موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای بولاوا و سینوا در متن آن قرار داشت (Matthews, 2007). شایان ذکر است که هم‌اکنون نیروهای موشکی-راهبردی روسیه حدود ۷۰ سامانه دفاع موشکی «تاپول-ام» در الگوهای سکوی زیرزمینی (از سال ۱۹۹۸) و سکوی سیار (از سال ۲۰۰۷) را به خدمت گرفته که به گفته مقامهای نظامی این کشور در آینده نزدیک سامانه‌های موشکی «راس-۲۴» موسوم به «یارس» جای آنها را گرفته و مسئولیت اصلی مقابله با سپر ضد موشکی اروپایی را به عهده خواهند داشت (Крамник, 2010).

اقدام روسیه به استقرار دو بمب افکن اتمی و یک رزم‌ناو مجهز به بمب اتم در سواحل ونزوئلا، تأکید بر استفاده مجدد از پایگاه نظامی دریایی شوروی در طرطوس سوریه در منطقه راهبردی دریای مدیترانه، انجام مانورهای منظم نظامی با چین، از سرگیری مراسم رژه ارتش در میدان سرخ مسکو، استمرار گشت بمب‌افکن‌های دور پرواز اتمی آن بر فراز اقیانوس‌های آرام، اطلس و منجمد شمالی و افزایش تحرک‌های نظامی این کشور در اقیانوس هند را نیز می‌توان از جمله اقدام‌های حیثیتی مسکو برای نمایش توان ارتقاء یافته خود در حوزه نظامی دانست که به طور طبیعی آمریکا و ناتو مخاطبان اصلی آن هستند. اما همان گونه که در

آئین‌های دفاعی و امنیتی روسیه نیز تأکید شده، این کشور در حوزه نظامی برای زرادخانه‌های اتمی خود اهمیتی ویژه قائل است.

در همین زمینه، روسیه در واکنش به سامانه ضد موشکی آمریکا در اروپا، تأکید کرده که همه کشورهایی که اجزای این سپر در آنجا مستقر شده را در تیررس موشک‌های خود قرار خواهد داد و امکانات لازم برای تحقق این منظور را در اختیار دارد. مدویدیف در همین زمینه تصریح کرد که در مرحله سوم از پاسخ‌های متناسب روسیه به این سپر، موشک‌های بالستیک راهبردی روسیه که به نیروهای ویژه موشکی-راهبردی ناوگان دریایی ارتش تحویل داده می‌شوند، به سیستم‌های مدرن و فناوری‌های جدید با کارایی بسیار موثر مجهز خواهند بود که توانایی پاسخگویی به تهدیدهای احتمالی ناشی از سپر ضد موشکی اروپایی را داشته باشند (Президент РФ Выступил со ...، 2011). پوتین نیز در مقاله خود زیر عنوان «قدرتمند بودن؛ تضمین امنیت ملی روسیه» مجموعه این تهدیدها و برنامه‌ریزی‌ها برای مقابله با آن را برشمرده که تقویت توان نظامی راهبردی روسیه در رأس آن است (Путин а, 2012).

همان گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل تلاش کشورها برای امنیت‌سازی بیشتر از راه تقویت بنیه نظامی خود با تشدید فضای «ابهام»، به بروز احساس ناامنی برای طرف یا طرف‌های مقابل آن منجر شده و در این فراگرد دُوری تسلسلی از احساس ناامنی و گرد کردن قدرت شکل می‌گیرد. از این رو، برخی مقام‌های امریکایی با هشدار در مورد حرکت خزننده روسیه جهت احیای توان نظامی خود و با در نظر داشتن پیشرفت‌های آتی این کشور در این حوزه، اینکه آمریکا حتی در صورت تکمیل سامانه ضد موشکی خود در نقاط مختلف دنیا بتواند مانع اعمال ضربه دوم (و حتی اول) هسته‌ای از سوی روسیه شود را محل تردید می‌دانند (Monroe, 2009: 5-6). باید اشاره کرد که معمای امنیت ایجاد شده در پی این کنش و واکنش‌ها و احساس ناامنی متقابل در مسکو و واشنگتن، عوارض مختلف از جمله ابهام در نظام کنترل تسلیحات دوجانبه در پی داشته است.

ابهام در نظام کنترل تسلیحات دوجانبه

هرچند کنترل تسلیحات به عنوان سازوکاری مؤثر برای جلوگیری از جنگ نگاه می‌شود؛ اما هم زمان تدبیری برای ایجاد امنیت متقابل و پیش‌بینی‌پذیری بیشتر از راه ایجاد شفافیت، برابری و ثبات پایدار بدون رویکردهای تهاجمی، برون‌رفتی از مسابقه نافرجام تسلیحاتی و راه‌حلی برای تخفیف «معمای امنیت» نیز به شمار می‌آید. با این ملاحظه، پیمان‌های دو و چندجانبه کنترل تسلیحات در دوره شوروی و پس از آن، مؤلفه‌ای پایدار در روابط مسکو و واشنگتن بوده و کارویژه‌های مختلف بازگفته را محقق کرده‌اند. تحلیل‌گران در تشریح اهداف

کنترل تسلیحات شش جنبه اصلی از جمله بازدارندگی، سلبی، پاداشی، شناختی، زیای (منافع دیگر) و هنجاری را از هم باز می‌شناسند.

در این میان، کارکرد بازدارندگی و حفظ توازن سازگاری بیشتری با وضعیت پیمان‌های دوجانبه میان آمریکا و روسیه دارد؛ اما همان گونه که تجربه نشان می‌دهد تحقق این کارکردها همواره با مشکلاتی همراه بوده و طرفین به تکرار به نقض برخی مفاد و یا لغو کامل این پیمان‌ها مبادرت کرده‌اند. به دیگر سخن، نبود سازوکارهای مشخص برای اجبار طرفین به تمکین در برابر پیمان‌ها، نبود مرجع رسیدگی‌کننده به نقض قواعد و نبود تضمین برای اعمال مجازات‌ها از جمله مهم‌ترین نقاط ضعف این پیمان‌ها بوده است (Poucet, 2006: 49).

هرچند هرز و هم‌اندیشان وی خاتمه جنگ سرد را مؤلفه‌ای مؤثر در تخفیف معمای امنیت و ایجاد ثبات بیشتر در روابط مسکو و واشنگتن در حوزه‌های مختلف از جمله کنترل تسلیحات می‌دانستند؛ اما تحولات دوره پسا شوروی نه تنها نشانی از پایداری این تأثیر ندارد، بلکه تشدید «ابهام» و به تبع آن معمای امنیت در سال‌های اخیر، اثر مستقیم خود را به ابعاد مختلف تعاملی آنها از جمله در موضوع کنترل تسلیحات گذاشته و آینده این حوزه را ابهام روبه رو کرده است.

همان گونه که اشاره شد، مسکو تحرک‌های ژئوپلیتیک واشنگتن در سال‌های پسا شوروی را بازی صفری می‌داند که ضمن تغییر توازن، امنیت راهبردی روسیه را به گونه‌ای مشهود زیر تأثیر قرار داده است. به همین ترتیب، بسیاری در کرملین، با تأکید بر کاهش امنیتی نسبی این کشور و زیرسؤال رفتن ارزش پیمان‌های کنترل تسلیحات دوجانبه با واشنگتن، خواستار بازنگری و حتی خروج مسکو از این پیمان‌ها بوده‌اند. به باور آنها، در سال‌های پس از جنگ سرد، هیچ یک از این پیمان‌ها به طور کامل اجرا نشده یا روسیه مجری بخش ناقصی از آنها بوده است. بنابراین، آنها درخواست از مسکو به ادامه تعهدهای خود به این پیمان‌ها را، تبعیضی آشکار می‌دانند (Blank, 2006: 159).

با این ملاحظه، هرچند مسکو و واشنگتن بر نیاز به دیگری برای تأمین امنیت منطقه‌ای (اروپا) و بین‌المللی اعتراف دارند، اما عدم قطعیت و معمای امنیت تشدید شده بین طرفین، نه تنها وجاهت پیمان‌های موجود، بلکه احتمال تمدید و توافق بر سر پیمان‌های جدید را با تردید روبه رو کرده است. در ادامه به اختصار به این پیمان‌ها اشاره می‌شود.^۱

پیمان موشک‌های ضدبالستیک (ای.بی.ام/ ای.بی.ام.تی): این پیمان ۲۶ مه ۱۹۷۲ برای

^۱ روسیه و آمریکا پیمان‌های چندجانبه دیگری از جمله درباره سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی نیز دارند که با توجه به تمرکز این نوشتار بر پیمان‌های دوجانبه از بررسی آنها چشم‌پوشی شده است. با این حال، پیمان چندجانبه «سی/اف/ای» به دلیل اهمیت طرفین اصلی آن یعنی مسکو و واشنگتن مهم ارزیابی شده است.

یک دوره سی ساله بین نیکسون و برژنف امضاء شد که بر اساس آن محدودیت‌های کمی قابل ملاحظه بر استقرار موشک‌های راهبردی بالستیک، پرتاب‌گرها و رادارهای «ای.بی.ام» در سامانه‌های دفاعی راهبردی دو کشور در قلمرو سرزمینی و پایگاه‌های نظامی خارجی آنها اعمال می‌شد (Penkova, 2007: 10). با توجه به اینکه مسکو این پیمان را پایه اصلی توازن راهبردی و سازوکاری مؤثر برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی بین دو کشور می‌دانست، پیش از خاتمه اعتبار آن (۲۰۰۲) تمایل خود به اصلاح آن را به واشنگتن اعلام کرد. هرچند پوتین و کلیتون در دیدار ژوئن ۲۰۰۰ خود در این مورد به توافق رسیدند؛ اما مسکو از تأیید این اصلاحیه سرباز زد و همین مسئله در نهایت سبب خروج یک‌جانبه آمریکا از این پیمان در ژوئن ۲۰۰۲ شد (Hansen et al, 2009: 44).

پیمان تسلیحات هسته‌ای میان‌برد (آی.ان.اف) (the Intermediate-Range Nuclear Forces (INF))

این پیمان دسامبر ۱۹۸۷ و به دنبال اعلام «گزینه صفر» از سوی ریگان بین وی و گورباچف امضاء و ژوئیه ۱۹۸۸ اجرایی شد. آی.ان.اف محدودیت‌هایی وسیع را بر استقرار موشک‌های میان‌برد (۵۰۰-۵۵۰۰ کیلومتر) و کوتاه‌برد (۵۰۰-۱۰۰۰ کیلومتر) زمین‌پرتاب اعم از موشک‌های کروز و بالستیک هسته‌ای اعمال، دو طرف را از ذخیره و آزمایش این موشک‌ها منع و سازوکار نظارتی گسترده را برای اجرای آن در نظر می‌گرفت (Beach, 2008: 363). هرچند از این پیمان به عنوان یکی از موفق‌ترین پیمان‌های دوجانبه بین آمریکا و روسیه یاد می‌شود (این پیمان سال ۱۹۹۹ پس از تغییر شکل بازرسی‌های آن به ماهواره‌ای تمدید شد؛ اما مسکو به دنبال اصرار واشنگتن به ساخت سپر ضد موشکی اروپایی، آن را بدون کارآمدی اعلام و در چندین مقطع تهدید به خروج از آن کرد (Valasek, 2008: 188). پوتین در فوریه ۲۰۰۷ با تصریح اینکه آی.ان.اف دیگر تأمین‌کننده منافع روسیه نیست، تعلیق موقت این پیمان را اعلام و اجرای محدود و یا خروج نهایی از آن را به آینده این سپر و چگونگی تعمیم محدودیت‌های آن به سایر کشورها مشروط کرد (Boese, 2008).

پیمان نیروهای متعارف در اروپا (سی.اف.ای) (Treaty on Conventional Armed Forces in Europe (CFE))

این پیمان که از آن به عنوان سنگ‌بنای کاهش تسلیحات و حذف ظرفیت حمله ناگهانی متعارف در دوره پسا جنگ سرد یاد می‌شود؛ در نوامبر ۱۹۹۰ بین ۱۶ عضو ناتو و ۶ عضو ورشو منعقد شد. این پیمان محدودیت‌های کمی مختلف را بر توانمندی‌های متعارف طرفین از شرق اقیانوس آتلانتیک تا غرب کوه‌های اورال اعمال و نظام نظارتی متقابلی را وضع می‌کرد (Poucet, 2006: 45). گسترش ناتو به شرق را می‌توان

اصلی‌ترین چالش در اعتبار این پیمان دانست. روسیه عضویت کشورهای حوزه بالتیک در ناتو را به معنی خاتمه اعتبار سی.اف.ای و گسترش «منطقه خاکستری» در مرزهای غربی آن تعبیر کرد (Blank, 2006: 160). اصرار آمریکا بر استقرار سپر ضد موشکی اروپایی در کنار دو چالش پیش‌گفته، تردید مسکو به ناکارآمدی این پیمان را به یقین نزدیک و بر همین اساس ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷ این پیمان را به طور رسمی تعلیق کرد (Ramos, 2007: 7).

پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی ۱ (استارت ۱) (Strategic Arms Reductions Treaty (START I))

این پیمان یکی از جامع‌ترین پیمان‌های کنترل تسلیحات دوجانبه روسیه و آمریکا است که ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ به امضاء رسید و محدودیت‌هایی وسیع را بر تسلیحات راهبردی تهاجمی وضع کرد (Woolf, 2009: 3). هرچند این پیمان در تئوری با سازوکارهای نظارتی، پیش‌بینی‌پذیری و اعتماد قابل اطمینانی را تضمین و بر سطح بالایی از شفافیت در فعالیت‌های راهبردی دو کشور تأکید می‌کرد (Penkova, 2007: 8). به همین دلیل، با توجه به اینکه مسکو با تمدید این پیمان موافق نبود و آمریکا نیز بر عدم کفایت آن تأکید داشت، طرفین مذاکرات دشواری را برای تدوین پیمان جایگزین آغاز و موفق شدند پیش از خاتمه اعتبار این پیمان (۵ دسامبر ۲۰۰۹)، پیمان استارت ۳ را امضاء کنند.

پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی ۲ (استارت ۲) (Strategic Arms Reductions Treaty (START II))

روسیه و آمریکا در سال ۱۹۹۳ با امضاء پیمان استارت ۲ در صدد رفع بخشی از ضعف‌های پیمان استارت ۱ برآمدند. هرچند استارت ۲ به تأیید مجالس دو کشور رسید، اما روسیه در واکنش به خروج آمریکا از پیمان ای.بی.ام از تصویب نهایی آن سرباز زد و به همین دلیل این پیمان هیچگاه اجرایی نشد. افزون بر این، روس‌ها بر این باور بودند که استارت ۲ به نفع آمریکا بود؛ چرا که بیشترین توان راهبردی روسیه در تسلیحات مورد اشاره در این پیمان بود، حال آنکه واشنگتن که در تکنولوژی و تجهیزات راهبردی اتمی از تنوع برخوردار بود، از این پیمان آسیب زیادی نمی‌دید (Savelyev, 2008: 97).

پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی تهاجمی (پیمان سورت یا مسکو) (Strategic Offensive Reduction Treaty (SORT or the Moscow Treaty))

خروج آمریکا از پیمان ای.بی.ام و اجرایی نشدن پیمان استارت ۲ سبب قطع مذاکرات میان مسکو و واشنگتن نشد و در پی اعلام تمایل دو کشور به امضای موافقتنامه جایگزین «ای.بی.ام»، پیمان سورت با محدودیت‌های کمتر به عنوان آخرین مورد از این پیمان‌ها ۲۴ مه ۲۰۰۲ به امضاء رسید و ژوئیه ۲۰۰۳ اجرایی شد. این

پیمان در شرایطی به امضای بوش و پوتین رسید که بسیاری از نومحافظه‌کاران کاخ سفید با استدلال محدود شدن وسعت عمل امریکا در پیش‌برد برنامه‌های بلندمدت نظامی خود، با امضای آن مخالف بودند (Pifer, 2009: 1).

پیمان جدید کاهش سلاح‌های راهبردی (استارت ۳) (the New Strategic Arms Reduction Treaty (START 3))

فضای مثبت ایجاد شده در روابط روسیه و امریکا پس از به قدرت رسیدن مدویدیف و اوباما و ارسال نشانه‌های مثبت به یکدیگر، حاکی از تمایل طرفین به توجه به ملاحظات هم دانسته شد. آن‌ها به عنوان میراث‌داران معمای امنیت تشدید شده در دوره پوتین و بوش، با وجود پایداری فضای بی‌اعتمادی متقابل، با در نظر داشتن هزینه‌های تنش، تحولات قدرت در مسکو و واشنگتن را برای احیای اعتماد مناسب یافتند. در این زمینه از بیانیه مشترک اوباما و مدویدیف در لندن (آوریل ۲۰۰۹) و همچنین سخنان اوباما در پراگ (۵ آوریل ۲۰۰۹) مبنی بر ضرورت ایجاد جهان بدون سلاح‌های هسته‌ای به عنوان مبنای دور جدید مذاکرات دو کشور پیرامون کنترل تسلیحات دوجانبه یاد می‌شود. ("Backing Obama's Vision ...", 2009: 1).

روسیه و امریکا به درکی مشترک رسیدند که باید به عنوان اقدامی آغازین، ضمن تدوین پیمانی جامع به جای استارت ۱، به ایجاد مبنایی برای رفع تهدیدهای مشترک مبادرت کرده و سپس این بستر را به سایرین تعمیم دهند. در برابر، دست نیافتن به توافق جایگزین پیمان استارت ۱، نه تنها به معنی شکست تلاش‌ها برای مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بلکه به این معنی نیز بود که پس از دسامبر ۲۰۰۹ هیچ سازوکار نظارتی بر نظام کنترل تسلیحات دوجانبه میان طرفین (با وجود پیمان «سورت»^۱) وجود نداشت. این موضوع پیامدهای منفی امنیتی داشت.

سرانجام پس از فراز و فرودهای فراوان، مدویدیف و اوباما پیمان جدید استارت ۳ را در ۸ آوریل ۲۰۱۰ در پراگ امضاء کردند و این پیمان از ۵ فوریه ۲۰۱۱ اجرایی شد. بر اساس این پیمان، امریکا و روسیه باید در مدت ۷ سال کلاهک‌های هسته‌ای راهبردی خود را کاهش دهند. یک رژیم بازرسی سختگیرانه بر پابندی دو طرف به مقررات این پیمان نظارت دارد (Schafbuch, 2011: 2).

^۱ هرچند پیمان سورت همچنان بین دو کشور جاری است، اما این پیمان به دلیل نبود مکانیسم‌های نظارتی بدون کارایی بایسته همچون پیمان استارت است.

نتیجه

نظر به عمق اختلاف‌ها و بی‌اعتمادی‌های روسیه و آمریکا در عرصه‌های مختلف از جمله کنترل تسلیحات، اینکه تأکیدهای نظری برای رفع تهدیدهای مشترک بتواند /بهام و معمای امنیت تشدید شده میان دو کشور را تخفیف بخشد، مورد تردید است. به نظر می‌رسد خواست مسکو برای شکل‌بندی روابطی برابر با آمریکا در حوزه کنترل تسلیحات که بر منافع متقابل ابتناء یافته باشد، نیز قابل اجرا نباشد، چرا که آمریکا به دنبال امضای یک توافقنامه تسلیحاتی دوجانبه با مسکو، به جای کنترل وضعیت، به دنبال کنترل روسیه است. با این ملاحظه، درک مشترک مسکو و واشنگتن از تهدیدهای مشترک و تأکید بر همکاری برای مقابله با آنها، در کاهش /بهام و معمای امنیت مؤثر نبوده، در این زمینه احیای اعتماد به ماهیت رابطه تعاملی ضرورت بیشتری می‌تواند داشته باشد.

تلاش مکرر روسیه برای بررسی هم‌زمان سامانه‌های راهبردی تهاجمی و دفاعی در مقابل تلاش آمریکا برای ایجاد ارتباط بین موضوع ایران و سپر ضد موشکی و به دنبال آن هشدار مدویدیف نسبت به خروج روسیه از استارت ۳ در صورت اصرار واشنگتن به استقرار این سامانه مستند به بند ۱۴ این پیمان (2011, "Искандер" Кое-что про) را می‌توان نشانه‌ای مشهود از ادامه عدم قطعیت اجتناب‌ناپذیر در نظام کنترل تسلیحات دوجانبه میان روسیه و آمریکا دانست. باید به این مهم توجه داشت که در پیشینه این هشدارها پیش‌ذهنیت‌هایی خصمانه قرار دارد که همچنان در حال بازتولید است. به این اعتبار، پایداری معمای امنیت در روابط مسکو و واشنگتن و در پی آن احتمال نقض و حتی لغو پیمان‌های دوجانبه کنترل تسلیحات دور از انتظار نخواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. کولایی، الهه. (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه. چاپ دوم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. کولایی، الهه، ماندانا تیشه‌یار و محمود محمدی. (۱۳۸۶)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، دگرگونی در ساختار، ماموریت، کارکردها. تهران: دانشگاه تهران.
۳. کولایی، الهه، جعفر خاشع و حبیب رضازاده، "روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست" از سرگیری "اوباما"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص. ۹۸-۷۹
۴. نوری، علی‌رضا. (۱۳۹۰)، "ایران و اصل «سازگاری» در سیاست خارجی روسیه در دوره مدویدیف". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۷۳، صص ۲۰۵-۱۷۱.
۵. نوری، علی‌رضا. (۱۳۹۱)، "چالش روسیه و آمریکا بر سر سپر ضد موشکی اروپایی؛ زمینه‌ها، ابعاد و دورنما". کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۴ (ویژه مسائل استراتژیک روسیه)، حسین عسگریان. تهران: ابرار معاصر.

ب. انگلیسی:

1. Acharya, Sukanta (2007) "Security Dilemmas in Asia". *International Studies*. 44(1): 57-72.
2. "Backing Obama's Vision for a Nuclear-Weapon-Free World" (2009). *Bulletin of the Atomic Scientists*. 65(4): 1-4.
3. Beach, Hugh (2008) "Is There a Future for Arms Control?". *International Relations*. 22(3): 363-368.
4. Blank, Stephen (October 2006) "A New Russian Defense Doctrine?". *Strategic Studies Institute. U.S. Army War College, UNISCI Discussion Papers*. 12: 153-166.
5. Boese, Wade (March 2008) "Russia Pushes Pacts as U.S. Kills Satellite". *Arms Control Association*. [online] http://www.armscontrol.org/act/2008_03/RussiaPact.asp?print
6. Braun, Aurel (2008) "Enlargement and the Perils of Containment". in Aurel Braun (ed.) *NATO-Russia Relations in the Twenty-First Century*. Routledge. 55-72.
7. Collins, Alan (2004) "State-induced Security Dilemma: Maintaining the Tragedy". *Cooperation and Conflict*. 39(1): 27-44.
8. Hansen, Birthe, Peter Toft and Anders Wivel (2009) *Security Strategies and American World Order: Lost Power*. Routledge.
9. Matthews, Owen (March 12, 2007) "Hollow Tipped Threat; Russia Plays at Being a Great Power". *Newsweek*. [online] <http://www.highbeam.com/doc/1G1-160132044.html>
10. Mitzen, Jennifer (2006) "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma". *European Journal of International Relations*. 12(3): 341-370.
11. Monroe, Robert r. (Spring 2009) "Toward a New Deterrent: Analysis and Recommendations for the Commission on the Strategic Posture of the United States". *AIR & SPACE POWER JOURNAL*. 5-10.
12. Norris, Robert S. and Hans M. Kristensen (2009) "Nuclear Notebook: Russian Nuclear Forces". *Bulletin of the Atomic Scientists*. 65(3): 55-64.
13. Pallin, Carolina Vendil (2009) *Russian Military Reform: A failed Exercise in Defence Decision Making*. Routledge.
14. Penkova, Tomislava (October 2007) "Russia and the U.S: a New Military Confrontation?". *Global Watch*. 64: 1-13.
15. Pifer, Steven (May 15, 2009) "Beyond START: Negotiating the Next Step in U.S. and Russian Strategic Nuclear Arms Reductions". *Foreign Policy at Brookings. POLICY PAPER*. 1- 23.
16. Poucet, Andr'e (2006) *Verifying Treaty Compliance*. Springer Berlin Heidelberg.
17. Ramos, Raphaël (2007) "The American Missile Defense Shield in Eastern Europe Revives Cold War Tensions". *ESISC Center*. 1-9. [online] <http://www.esisc.org/documents/pdf/en/bouclier-antimissile-eng.pdf>
18. Rukavishnikov, Vladimir (2009) *Armed Forces, Soldiers and Civil-Military Relations*. VS Verlag für Sozialwissenschaften.
19. Savelyev, Alexander G. (May 2008) "Russian Defense and Arms Control Policy and Its Prospects after the Presidential Elections". *UNISCI Discussion Papers*. 17: 93-107.
20. Schafbuch, Thomas (Spring 2011) "Preventing Withdrawal from Arms Control Treaties: Applying Past Lessons to New START and Future Arms Control Treaties". *Defense Threat Reduction University Journal*. 1-20. [online] http://works.bepress.com/thomas_schafbuch/2.
21. Sørensen, Georg (2007) "After the Security Dilemma: The Challenges of Insecurity in Weak States and the Dilemma of Liberal Values". *Security Dialogue*. 38(3): 357-378.
22. Valasek, Tomas (2008) *The Yearbook on Space Policy* (Vol. 1). Springer Vienna.
23. Wheeler, Nicholas J. (2008) "To Put oneself into the Other Fellow's Place: John Herz, the Security Dilemma and the Nuclear Age". *International Relations*. 22(4): 493-509.
24. Woolf, Amy F. (2009) *Strategic Arms Control after START: Issues and Options*". *CRS Report for Congress*. 1-28.

ج. روسی:

1. Дугин, Александр (Окт 19, 2010) “Цепная Реакция Легитимности Власти”. ЕВРАЗИЯ.org. [online] <http://evrazia.org/article/1477>.
2. “Идея Размещения под Калининградом Ракет "Искандер" - в Силе” (Июль 22, 2009). *Независимая Газета*. [online] <http://news.ng.ru/2009/07/10/1247231935.html>.
3. Ковалёв, Виктор и Матвиенко, Юрий (Май 12, 2012) “Сулит ли НАТО Миру Мир?”. *Фонд Стратегической Культуры*. [online] <http://www.fondsk.ru/news/2012/05/12/sulit-li-nato-miru-mir-iii.html>.
4. “Кое-что про "Искандер” (Ноя 24, 2011). *Российская газета*. 5640 (264). [online] <http://www.rg.ru/2011/11/23/prezident.html>.
5. Крамник, Илья (Апр 8, 2010) “Новый Договор по СНВ”. *РИА Новости*. [online] <http://ria.ru/analytics/20100408/219625341.html>.
6. “МИД России осудил решение НАТО по Грузии” (Май 24, 2012). «ВЗГЛЯД.РУ». [online] <http://vz.ru/news/2012/5/24/580376.html>.
7. “Новая Армия обойдется России в 20 Трлн Рублей” (Ноя 30, 2010). *Правда.Ру*. [online] <http://www.pravda.ru/news/economics/30-11-2010/1059203-army-0/>.
8. “Президент РФ Выступил со Специальным Заявлением о Мерах в Ответ на Развертывание США Системы ПРО” (Ноя 27, 2011). *Первый канал*. [online] <http://www.1tv.ru/news/polit/192074>.
9. Путин, Владимир (Фев 20, 2012) “Быть Сильными: Гарантии Национальной Безопасности для России”. *Российской газете*. [online] <http://putin2012.ru/#article-6>.
10. Путин, Владимир (Фев 27, 2012) “Россия и меняющийся мир”. «Московских новостях». [online] <http://putin2012.ru/#article-7>.
11. “Стратегия Национальной Безопасности Российской Федерации до 2020 Года” (Май 12, 2009). [online] <http://www.scrf.gov.ru/documents/99.html>.
12. Шершнев, Леонид “Иран и Афганистан в Планах США и НАТО - Следствия для Евразийского Проекта России” (Май 21, 2009). Института Внешнеполитических Исследований и Инициатив (ИНВИССИН). [online] <http://xn--b1albawd0aa.xn--p1ai/events/275/#press>.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰، «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)»، سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶؛ «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷؛ «زمینه‌های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۸۸؛ «بحران هویت روشنفکری در روسیه و جریان اسلاوگرایی»، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹؛ «پیامد های امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی»، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۷۸)»، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۹۰؛ «اندیشه ترقی و توسعه در روزنامه پرورش»، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان ۹۰.